

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: یک هوادار "ساما"

چشم به اعلامیه کنفرانس احیاء و تداوم "ساما" روشن شد. آنرا مانند اعلامیه وقطعنامه کنفرانس سر تا سری ۱۳۶۲ش "ساما" رزمنده و اصولی یافتیم و مایه خوشحالی و امید من شد. آنرا با آشنای دیگری در میان گذاشتم. اوضمن اینکه متن و محتوایش را کاملاً تأیید می کرد گفتم:

"نمی دانم بیرون دادن اختلافات و مبارزات درونی به این شکل اصولی هست یا نه؟". من برایش گفتم که مبارزه خطوط مختلف درون تشکیلات در سازمانها و احزاب مختلف همیشه بیرون داده شده و بیشتر آثار و جزواتی که از احزاب مبارز در دست است از همین گونه مبارزات حکایت دارند. آن دوست کاملاً راضی به نظر نمی رسید. اینک نوشته بسیار جالب و آموزنده ای را از "ندای آزادی" یافتیم که چه بی پروا و رک و راست، آنچنانکه شایسته یک تشکل انقلابی مردمی است، به اختلافات و مبارزات درونی آنزمان پرداخته و آنرا به اطلاع عموم رسانده است. مطالعه این نوشته سنت مبارزاتی صادقانه "ساما" را به یاد می آورد و به تمام اینگونه تشویش ها پایان می دهد و هر سامائی که آنرا بخواند نه تنها دیگر از این وسواسها به خود راه نمی دهد، بلکه "کنفرانس احیاء و تداوم ساما" و بخش اعلامیه اشرا تداوم سنت سامائی و در همین مقطع یک ضرورت تاریخی و تعقیب کنفرانس سرتاسری قوس ۶۲ ش "ساما" می داند و همراهی کاملش را با "کنفرانس احیاء و تداوم" (یعنی با ساما) اعلام می کند تا بالا تر نرفتیش را به تسلیم طلبی ملی و طبقاتی بیان کرده و مرزش را با تسلیم طلبان مشخص ساخته باشد.

سالی به عقب ، گامی به جلو

هستی اوقیانوس بیقرار و پویای ستیز و مبارزه است که بیدرنگ از دانی به عالی ره می پوید و موجود زنده مضمون و محتوای عمده هستی (به مفهوم زندگی) و رهرو اصیل این روند است که در این بحر ناگرا نماند ملامال از تناقض و تضاد، گاه شتابان و موج و گاهی هم نسبتاً هموار و یک نواخت، لحظه ای با عقبگرد و فروکش و زمانی با فرازا و جهنده، و در یک کلام در طوفانی آکنده از فرود و فراز شناور است و منزل می زند.

هر جامعه به عنوان يك واحد زیست نیز ارگانیزمی زنده و متحرك و در هر لحظه آستن نطفه ایست برای حرکتی دیگر و حرکتش دلیلی است بر اثبات وجودش؛ و بودش را با این قول معروف بیان می دارد که:

”هستم اگر می روم، گر نروم نیستم.“ هر آنگاه که گردونه سیالش، به هر دلیلی باز ایستد، عقیم است، بحران دامنگیرش شده و بودش زیر پُرسش می رود. باتداوم بحران و با پایایی ایست، که مطلقاً باید فاتحه اش را خواند. و اما اگر درنگ آئی باشد، این موجود با تمام نیروی کارآیش در پی دفع مانع می شود و ستیزنده و بیقرار در تکاپوی رهایی از این بُن بست و بحران می تپد. در این تپش و پویش احتمالاً دو نتیجه مُضمَر است که یکی از آن به دست می آید. یا این موجود در آخرین منزل هستی اش رسیده و دیگر در کاروان تکاملی هستی حقی و جایگاهی برایش نیست؛ و لذا کُنش و تپش او تلاشی مذبحخانه است که در کند و کاو کوره راه خورد و خمیر شده، بود و بقایش به نبود و فنا مبدل می شود. و یا اینکه ریشه در شیره هستی تکاملی رسانده و ذخیره ای به ما بعدها هم دارد و جایگاهی هم در کشتی شتابگیر هستی تکاملی فُرق کرده است ولی موانع و آفاتی به ناحق سد راهش گشته اند. در این حال با حرکتی نیرومند دفع آفت می کند و به مرحله عالیتری از هستی و به سوی احراز مقامش به پیش گام می گذارد. لحظه دفع آفت بلاشک توأم با جهش است، و با این جهش خواهی نخواهی ضمن دفع آفت اصلی عوامل دیگری هم که از آن تغذیه می کردند و در پناه او حتی با استفاده از جو ایستائی و بحران حق حیات یافته بودند، و چه بسا که امتیازاتی هم دست و پا کرده بودند، بود و نمود شان در معرض نابودی قرار می گیرد. و اما که باید فوراً متذکر شد که علی رغم دفع آفت اصلی هنوز هم می توانند بقیائی از آفت و لجن خویشتن را نصب گردونه سازند و از عوارض به جا مانده بلا بهره گیرند و چند صباحی دیگر نیز بندش بیافرینند.

از سوی دیگر سیر، جو و فضای پس از دفع آفت زدگی نیز کلیه آحاد ارگانیزم را به تطابق و همسویی فرا می خواند تا با نفس تازه، شتابنده تر حرکت کنند و جبران لحظات درنگ، ایستائی و احیاناً عقبگرد را بنمایند. آحادی از آن نمی توانند خویشتن خویش را با این جهش همگون سازند. فضای مختنق مطرود از رمق شان کاسته است و سلامت شانرا ضربه زده است، حرکت تند و فضای تازه با آنها دمساز نیست ولی چون ذات شان با آفت در تناقض است لذا به صورت غیر طبیعی هم که باشد از پله دانی به پله عالیتر تکامل کشانده می شوند؛ لذا در اوایل، قدرت همسویی و همگامی ندارند و لرزان و ترسان گام می گذارند.

آحادی دیگر آنچنان در ایستائی و هوای متعفن لجنزار خوی گرفته اند که گویی با آن هم ذات باشند، تا آنجا که برایشان تحرك، رنج و هوای تازه ضیق نفسی بار می آورد؛ و لذا با آن در تقابل قرار می گیرند، غر و لُند می کنند، زوزه می کشند و موزیانه خواستار ایست و حتی عقبگرد می شوند. بر آنانیکه در حرکتند لجن می پراگند و هتاک می کنند و چوب لای چرخ تکامل می نهند، (جامعه ما و ویژه ترش سازمان ما در چرخش های جهشی به پیش از این نمونه ها داشته است). و اما اعتقاد راهیان تکامل بر اینست که: آنکه از مرحله تکامل عقب مانده ولی با عقب ماندگی و فساد هم ذات نیست، با مساعدت زمینه تکامل می تواند عضو سالم ارگانیزم فعال و متحول شود و باید در فراهم آوری زمینه مساعد کمکش کرد و دستش را گرفت و همپای تکامل ساخت. و آنکه در حرکت و هوای تازه در تقابل قرار می گیرد و ذاتش لجنبار است، قرارگاه طبیعیش نیز لجنزار است و حفظ وجودش در ارگانیزم زیانبار. باید آنرا زدود و حذف کرد که منشای آفت دیگر می شود.

جامعه ما هم اکنون در نتیجه آفت تجاوز روس غارتگر مضاف بر احجاف ستم پروردگان ستمباره بومی، درگیر بحرانی مزمن و تباه کن است. طاعون استعمار آهنگ نفوذ در تار و پود بافتش را نموده و به نابودیش می کشاند، غصب منابع طبیعی، محو ارزشهای فرهنگی - کلتوری، زوال ارزش ها و نوامیس ملی، مسخ تاریخ، هتک

حیثیت و شرف ملی... سرانجام فساد و انهدام کلیه ارزشهای مادی و معنوی ما آماج بلای استعمار دهن دریده روس گشته است. در برآوردن این هدف شوم، دشمن سوگند خورده، از هیچ عمل غیر انسانی ابا ندارد و با تمام نیروی خود و سگان نواله خوارش در سطح ملی و بین المللی عمل می کند. و اما که انسان آزاده افغانستان نیز در این نبرد نا برابر ازجان مایه گذاشته با عزم جزم مصمم است دلیرانه و بی باکانه از ذره ذره خاکش، از فرهنگ، کلتور و تاریخ پرافتخارش، از نوامیس ملی و شرفش و دریک کلام از آزادی میهنش و آزادی خودش دفاع کند. از قربانی نمی هراسد و برآنست تا با نثار خون هزاران هزار شهید گلگون کفن موج خون برپا نماید و قایق گیر افتاده در شکنج خشمگین گرداب تباه کن و خونبار استعمار را با تپش، جهش و طغیان امواج خون خویش به ساحل آزادی برساند. فرزندان پاکباز و خلف این میهن در برابرش تعهد می سپارند که:

”حرام شیرمادر باد اگر من

نسازم جان شریں را نثارت“

آری! با این دو تصمیم، تصمیم برای آزادی و تصمیم دشمن برای انقیاد، طبیعی است که مبارزه و ستیزه دشوار و توانفرسا در پیش است، باید کلیه نیروها را در همین جهت کشاند و به استثنای مشت قلیلی خاین به میهن مجموع آحاد ملت را بسیج کرد، این رزم سترگ به پیکارگرانی ستیزنده و استوار، گردانهای دلیر، رزمجو و خودگذر و ستادی آگاه و انقلابی و پیشآهنگ ضرورت و نیاز دارد. هم اکنون گردانهایی از گروهها ولایه های مختلف اجتماعی با سرشت و سرنوشت ویژه شان و به درجات مختلف رزمندگی آرایش یافته و به دفاع از خود و حتی به دفاع از میهن پرداخته اند.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) نیز به پاسخ خواست میرم پیشروترین گروه ولایه های رزمنده اجتماعی و بر مبنای ضرورت عینی جامعه پی ریزی شده و در فوران خیزش های خود جوش مردم و از بطن بحران همه جاگیر جامعه و در ”مرکز“ خیزش - نه در“ محیط وحاشیه“ - برای دفاع از آزادی کامل انسان اعلام وجود نمود و علیه هرگونه استعمار - در جامعه ما در رأس استعمار روس - و استثمار شیپور جنگ نواخت.

این سازمان در طوفان جنگ خونین مسلحانه مطلقاً نا برابرش زایش پر آوایش را با چکاچاک مسلسل به گوش دوست و دشمن رساند. دوران کودکی اش را به ازای رشد موزون درگهواره نسبتاً گرم استحکام درونی، در بستر خونبار و آتشزای سنگرها گذراند. به جای اینکه گام به گام طی طریق می آموخت؛ همسویی با انقلاب مردم او را یکدم وارد مسابقه هیجانی ترین و دشوارترین دوش ها و جهش های اجتماعی نمود که تلاطم توانفرسا و تحرك پرشور آن دشمن قلدر (مغرب ترین غول دنیا) را با بلندترین ریکارد به زانو درآورده است. با این حال خواهی نخواهی دچار کرختیاها، لنگشها، گاهی در جازدگی ها و حتی عقب نگرینها و بی باورینها گشته است.

سازمان انقلابی (سیاسی - نظامی) که سر آن دارد تا علمبردار و قافله سالار کاروانیان آگاه تبار انسان شود و درفش رنج و پیکار خونین و مشقتبار شانرا بردوش کشد، در جامعه ای که تلی از عوامل متناقض و شرایط مساعد و نامساعد آنرا احاطه کرده و خود نیز از بطن همین تناقضات و مساعدت ها پدید آمده و محصول آنست و هکذا از همان جو و فضا تغذیه می کند و رشد می یابد، خواهی نخواهی گاهی به دنبال حوادث و رویدادها کشیده می شود که با کار و تلاش قادر خواهد شد بر آنها چیره گشته و تسلط یابد. زمانی هم چنان سیلان شتابگیر حوادث آنرا پُرشتاب به پیش می راند که فرصتی نمی یابد خود را جمع و جور و مرتب سازد. و اما پیش تازی اش در آنست که بر کلیه حوادث و رخداد ها پیشی گیرد و این امر فقط با دریافت لحظه های معینی از حرکت میسر می شود. کنفرانس سرتاسری سازمان ما که درست يك سال را عقب گذاشته است گامی به جلو و یکی از این لحظات پیش رونده است

که در آن سازمان قادر شد با جمع‌بندی تجارب و آزمونهای پراکنده و حتی به دست آمده از پراتیکی دشوار؛ و تقابل برداشت‌های متفاوت و بعضاً غبارآلود از مفاهیم واقعیت‌ها و تشخیص‌زوایای مکدر و سایه‌روشن‌ها و...، با کار و تلاش سرسپردگان آگاه خویش روشنی را دریافته و در پرتو آن وحدت‌رزمنده تری را باز یابد.

کنفرانس سرتاسری سازمان پرافتخار و رزمنده ما که در تاریخ ۳ تا ۱۶ قوس سال ۱۳۶۲ ش برگزار شد بر پائی و کار کردش مصادف است با شرایط نهایت متغییر ملی و بین‌المللی و پیامدهای نظامی - سیاسی، تشکیلاتی که در نتیجه ضربات سال ۱۳۶۰ ش، به ویژه ماه اسد آن سال، به وجود آمده و سازمان با آن دست و گریبان است. این کنفرانس پاسخ به جایی به خواست به حق توده‌های سازمان ما بود که "از ابهامات فکری، لامبالاتی سیاسی و تشتت تشکیلاتی به ستوه آمده بودند و خواستار تصفیه حساب با این امراض بودند". رنج توانفرسا از کابوس وحشتناک تسلیم‌طلبی - ملی و اجتماعی - که سایه شومش را در گوشه‌هایی از سازمان نمایانده بود، ضرورت برپائی يك جمع ذیصلاح - و در این شرایط کنفرانس سرتاسری - را چند چندان می‌ساخت. کنفرانس سرتاسری ما دقیقاً پاسخی شد به این ضرورت‌ها تا با شرافت و صداقت انقلابی به کلیه مسایل برخورد کند و موانع را از سر راه بردارد، از کثرت راه‌ها، که همه به جز یکی بی‌راهه است، جلو گرفته و به وحدت راه و آنهم در خط سالم راه نماید. وجه خوش که چنین کرد.

"برخورد سازمان ما به قضایای ملی و بین‌المللی، به مسایل انقلاب و مردم؛ بار دیگر نشان داد که انقلابیون صادق و پاکباز، بااستعمار، امپریالیسم و زورگویی سرهیچ‌گونه آشتی را نداشته و نخواهند داشت و سوگند بزرگ سامائی که "تا بقای ستم ملی و طبقاتی سلاح رزم خود را بر زمین نمی‌گذاریم" قدسیت خود را در قلب فرد فرد سامای رزمنده دارد.

"بالاخره بار دیگر نشان داد که سامای رزمنده علی‌رغم توطئه‌های دشمن، حملات نابودکننده سیاه مغزان تاریخزده و بی‌ایمانی رفقای نیمه راه، قادر به حفظ وحدت، هستی، دستاوردها و میراث گرانبهای شهدای پیشکسوت ما در پیشاپیش آن محید شهید رهبر محبوب و فراموش‌ناشدنی ما، هست. کنفرانس قادر شد از تحلیل اوضاع استنتاجاتش را کشیده و متکی بر آن رهنمود هائی ارائه دهد. رهنمودهای کنفرانس به گواهی تاریخ از دستاوردهای خوب جنبش انقلابی و آزادیبخش مردم ما در این دوران پر آشوب به حساب می‌آید که در اینجا اشاراتی به چند تالی آن میکنیم:

درفرصتی که سوسیال امپریالیسم جنایتکار روس در میدان‌های داغ‌نبرد و در رویارویی‌های مستقیم جا خالی می‌کند و مفتضحانه و رسوا شکست می‌خورد، غدارانه به افشاندن بذر نفاق و افروختن جنگ داخلی در درون مقاومت دست می‌زند. در لحظه‌ای که میلیون‌ها روبل را با هزاران نفر از پرسونل کارکشته کی جی بی در خدمت این جنایت می‌گمارد تا با استفاده از تناقضات درونی، عده‌ای را چون چماق برفرق عده‌ای دیگر بکوبد و به آنکه کوبیده شده وعده یاری بلند کردن سینه اش را از خاک می‌دهند تا در برابر "حریف" دوباره بایستد و انتقام بگیرد. در آوانیکه مکر دشمن کارگر افتاده و عده‌ای از صفوف مقاومت را تا پای بستن مقاولات و امضای پروتوکول‌ها می‌کشد، که خود مرگ مقاومت است و مناسبات دشمنانه ما را با خود در هم و برهم می‌کند. در همچو فرصتی که دشمن با این حيله گری جمعی را در دامگاه تزویر و ریا دربند لانه‌های خیانت چون "جبهه ملی پدر وطن" و گروههای ملیش و... کشیده و به سجود و تسلیم فرا می‌خواند. طنزین این فریاد کنفرانس که:

"امپریالیسم خونخوار روس قاتل هزاران هزار هموطن ما - دشمن عمده، اساسی و قسم خورده مردم ما و ملت ماست. هرگونه سازش، ارتباط و همکاری با این دشمن و مزدوران حلقه به گوش آن - پرچم و خلق - به منظور در هم

برهم کردن مناسبات دشمنانه و آشتی ناپذیر ما با آن، تسلیم طلبی و در نتیجه خیانت ملی است؛“ چون خدنگ زهر آلودی است بر مردمک چشم روس و مزدورانش و آژیر نجاتبخشی است به کلیه آنانیکه در دوراهی راه و بیراهه منتظر علامت اند، و یا حتی به بیراهه لغزیده اند. **و بی شک پژواک غریب خشمگین ملت قهرمان و تسلیم ناپذیر افغانستان است که هرگز زندگی را به ازای بندگی نپذیرفته و نخواهد پذیرفت. و بدون تردید فریاد رزمنده حماسه و مقاومت خلق ما در برابر تجاوز در از نای تاریخ خواهد بود.**

با تجاوز مستقیم دشمن اجنبی به کشور، تشخیص تضاد عمده و دشمن عمده آنقدرها دشوار نمی نماید. و اما آنجا که در عمل این تضاد با تضادهای تبعی جابه جا می شود، تشخیص و تثبیت آن اهمیت فوق العاده می یابد. در شرایط بغرنجی که کنفرانس دایر شد و حتی همین حالا، جنگ خانمانسوز داخلی این مسأله را در هاله ابهام فرو برده است. و از این جاست که کار کنفرانس مبنی بر تشخیص و تثبیت تضاد عمده و دشمن عمده و تفکیک این دو از تضادها و تناقضات تبعی و درجه دوم مقام و ارج خاصی می یابد و رهنمودها و راه های حل مشخص هر کدام را که کنفرانس علماً و منطبق با منافع والای جنبش بر شمرده است از ارزش تاریخی برخوردار است. کنفرانس ساما جابه جایی این دو نوع تضاد و تناقض را تغییر مناسبات نیروی رزمنده با مردم و در نتیجه استعمار دانسته که ماحصل آن کند سازی جریان تکاملی و پیشرونده تاریخ و انقلاب خواهد بود. راه حل مشخص و انقلابی که کنفرانس در رابطه با پیشگیری جابه جایی این تضاد پیش پای سازمان پیشنهاد قرار می دهد اصولی ترین راه حل ممکن است، بدین مضمون که:

در صورتیکه این نوع مناسبات وارونه بر ما تحمیل شود، مبارزه همه جانبه ضد استعماری را به عنوان ریشه این نوع کنشها باید شدت بخشید. با نیروهائیکه در درون جنبش بر مبنای سرشت عقبگرا و انحصارگر شان این نوع مناسبات را بر ما تحمیل می کنند و حتی در پی سلب حق مبارزه ما بر می آیند به مبارزه سیاسی و افشاءگرانه همه جانبه باید دست زد. مناسبات وسیع دوستانه با کلیه نیروهائیکه بر خوردشان با ما خصمانه نیست - صرف نظر از مواضع فکری، طبقاتی کلی آنها - نیز وسیله دیگری از جابه جایی تضادها و ضرورت جنبش است.

تلاش پیگیر و کارخستگی ناپذیر برای وحدت نیروهای انقلابی و ملی را کنفرانس فرمان اکید می دهد. هم اکنون دیگر به اثبات رسیده که هر یک از این مسایل، کلیدی است در راه وحدت جنبش و پیشبرد سالم انقلاب رهانیبخش و استعمار زدای ملت ما.

در عرصه بین المللی و مناسبات خارج مرزی مقاومت با تحلیل مشخص اوضاع تو درتوی جهانی و رابطه مقاومت ما در متن این اوضاع بغرنج، کنفرانس سرتاسری ساما چنین رهنمود می دهد که ”ما بر پایه خط مشی مستقل ملی و انقلابی خود حق و وظیفه داریم دستان دوستی را که بدون هیچ نوع قید و شرط به طرف ما دراز می شود بفشاریم، بدون اینکه منافع تاریخی و انقلابی ملت خود را فراموش نمائیم“. این رهنمود ضمن اینکه وظایف انقلاب را در بیرون مرزها مشخص می کند راه هرگونه وابستگی را سد می شود؛ چه به هیچ صورت وابستگی ها با منافع تاریخی و انقلابی ملت ما سازگار نیست و نمی شود این دو را در یکجا جمع کرد.

اتهام وابستگی مجموع جنبش مقاومت و صله ناجوریست که به هیچ صورت به دامن پاک مقاومت مردم و در بطن آن سازمان رزمنده ما نمی چسبد. این رهنمود و عملکرد صادقانه ما علاوه به آن مثبت کوبنده ایست بر دهن متعفن پاوه سرایان متجاوز روس و مزدوران بی مقدارشان، و هم از سوئی خط مشی سرفرازانه ایست به کلیه سنگر نشینانی که در پشت جبهه و در سطح جهانی نیز می خواهند مقاومت افغانستان را بگسترند و تثبیت کنند و دشمن را تجرید نمایند.

کنفرانس سیاست تبلیغاتی ترقی خواهانه و وحدت طلبانه روشنگر و رهگشا را وظیفه و رسالت تاریخی سازمان برشمرده و خط توده ئی را به مفهوم دفاع از توده ها و آموزش متقابل با آنها، تضمینی در جلوگیری از انحرافات ”چپ“ و راست دانسته است.

کنفرانس دفاع از آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی، نه تنها در کشور خود بلکه در سرتاسر جهان، را سنگری می داند که با در دست داشتن آن از تمایلات غیر انقلابی و درونگرایی ملی می توان جلو گرفت. برای نخستین بار در جنبش انقلابی میهن ما از جمع بندی تجارب به این روشنی انواع و اقسام کار انقلابی و نحوه اجرا و به کاربرد هر يك آن با در نظر داشت شرایط و ویژگی های محل و محیط توسط کنفرانس فرمول بندی شده و رهنمود داده شد، تا چراغ رهنمائی باشد در دست کلیه رزمندگانی که در شرایط بغرنج اجتماعی و ملی ما دست اندرکار پیشبرد و هدایت جنبش انقلابی و میهنی هستند. به کار گیری این رهنمود از عواقب ناگواری که در نتیجه آمیختگی بیفواره انواع کار، به بار می آید، جلو می گیرد.

نفی انحرافات تشکیلاتی و طرح بدیل اصولی و انقلابی تشکیلاتی ملهم از تجارب مفید تاریخی و منطبق با ویژگی های ما توسط کنفرانس و عملکرد به آن، ساما را قادر می سازد تا به عنوان يك ستاد رزمنده متشکل، منضبط و يك پارچه با اهداف و دورنمای روشن وارد کارزار رزم و پیکار شود و از فساد احتمالی نیروهایش نیز جلو بگیرد. آنگاه است که می تواند منشاء اثری در يك پارچگی جنبش انقلابی و وحدت رزمنده مردم خود گردد... و رهنمودهای دگر.

اشارتی چند به پیامد يك ساله کنفرانس:

ارائه رهنمود به مثابه فرمولهای بیجان به تنهایی آنچنان از ارزشمندی برخوردار نیست، فقط ”قافیه بافان“ را ارضاء می کند. و اما صحت و سقم و علمی و غیر علمی بودن، دوری گزینی از شرایط عینی - تاریخی (عقب ماندن و یا جهیدن) و یا توجه به عینیت زمان، و... بالاخره اهمیت و ارزش رهنمودها آنگاه برجستگی، و بعضاً فوق العادگی، پیدا می کند که در عمل زمینه تحقق یابد و همپای ضرورت های زمان گام بردارد و جهت دهنده و هدایتگر باشد. ازینجاست که می شود به داوری نشست که فلان رهنمود بر واقعیت و اصول علمی استوار است و ریشه در تاریخ دارد و آن دیگری تاریخ زده، عقب مانده، یا ”قافیه بافانه“ و... سقیم و غیر علمی است. يك گروه ممکن است مجموعه ای از رهنمودهای وامانده از تاریخ را که در محل و زمانش طلسمی را هم گشوده و راهی را نموده است، ولی امروز دیگر زنگار زمان پوچش کرده و یا در این چوب بست زمانی نمی گنجد به تازی رنگین از کلمات در آورده و چند جمله قلنبه سلنبه انقلابی و مقدس هم آذین بند آن سازد و چنین بنمایاند که فریاد او فریاد زمان است و رهنمودش اکثر جان؛ و اما که آیشخور فکری این رهنمودها و همپائی یا دوری گزینی شان (”چپ“ و راست) از زمان و اینکه خدمتگزار چه گروه و لایه اجتماعی است و... سرانجام نتایج حاصله از پراتیک است که ارزش آن رهنمود و نقش و مواضع گروه واضعش را در قافله مختلط جامعه تشخص می بخشد؛ و معین می کند که قافله سالاری هدایتگر به پیش است یا دزد خزیده در کاروان و به گفته ای معروف ”همراهی قافله و شریک دزد“.

به هیچ صورت علمی نیست هرگاه از روی آنچه خود انسان در باره خودش می گوید به تعیین شخصیتش برسیم؛ این در مورد هر جمعی نیز صادق است، فقط از آنچه در عمل پیاده می شود و نتیجه و دورنمای آنست که می توان دقیقاً خوب را از بد، چپ را از راست و انقلابی را از مرتجع تمیز کرد. سازمان ما نیز با تکیه بر این اصل به عملکردش به داوری می نشیند. و به حکم هر داور بیغرض و مرضی نیز گردن می نهد. از بر ملا سازی

اشتباهاتش، ولو عده ای احمق وحتی دشمنان برگ برنده هم بسازند، نه تنها هراس ندارد که آنرا دلیل بر جدیتش می گیرد. چه فقط با تشخیص مرض است که می توان در پی درمانش برآمد و تن علیل را مداوا کرد. ما هرگز ادعای آنرا نداریم که فاقدالخطا بوده ایم. سازمانی که در دریای موج و مست شدیدترین مبارزات مردم میگذرد و همسو با آن با امواج خروشان در آویز می شود، تا حیات جاودان را از این ستیز در یابد، کم و کاستی هم در این شناوری دارد. ولی معتقد است که در کوران عمل می تواند و باید بر این کاستی ها غلبه کند. متکی بر این اصل است که هرچند گاهی ارگانسیم را زیر بازنگری و ارزیابی های دقیق قرار می دهد، موادی از هر يك از دستگاههای متعلقه اش را تحت معاینات مکرر سکوپی و ذره نگری و ارزیابی های دقیق قرار می دهد تا مرض و احیاناً امراض احتمالی را با مکروب حامل تشخیص دهد و داروی لازم را در رفع و دفع آن تهیه و تجویز بدارد؛ که نه تنها از پیشرفت بیماری جلو بگیرد بلکه آنرا ریشه کن سازد تا ارگانسیم را برای پیشبرد اموری جدی تر آماده کند.

کنفرانس سرتاسری ما در مقام یکی از یگانگه مطب ها و تجزیه گاهها بود. حال ببینیم رهنمود هایش (داروی تجویزیش) در عمل چسان از آب در آمد. و سازمان در تحقق شان و رفع بیماری تا کجا کوشیده است، و نتایج چیست؟ با پوزش خواهی از اینکه شرح کلیه مسایل یکساله کاری بس دشوار است و این مقالت در آن محل وظیفه هم ندارد، ناگزیر اشارتی مُجمل و کوتاه بر چند نکته می کنیم:

همینکه ملتی یا کشوری مورد تجاوز و دستبرد دشمنی غارتگر و اجنبی قرار می گیرد منطقاً باید دو مسأله را در محاسبات در نظر گرفت، یکی "انقیاد و تسلیم" و دیگری "استقلال و آزادی". متجاوز با تمام قوا در جهت تعویل نخستین می کوشد و به خونبار ترین و ننگین ترین ماجراجوئیها دست می برد، و اما آنکه مورد تجاوز قرار گرفته یا استقلال طلب و آزادیخواه است و درستیز با تسلیم و انقیاد، که در به دست آوردن آن از جان مایه می گذارد؛ و یا اینکه از این حق به دلایلی می گذرد و شاید وادار به گذشت می شود، که در آن صورت همه چیزش و اصولاً بقایش به عنوان يك ملت و يك کشور زیر سایه تذلّیل و فنا می رود.

ملت دلباخته به آزادی و تسلیم ناپذیر افغانستان بیشک سرسلسله جنبان کاروان آزادیخواهان و طلایه دار مبارزه ضد سوسیال کلونیالیسم - این خطرناکترین نوع استعمار - در برش کنونی تاریخ است و از نخستین دمی که گند متعفن نفس استعمار روس در سرزمین ما به مشامش رسید اسطوره ساز مقاومت و دفاع از حریم نوامیس خویش بوده است و خواهد بود. که صد البته با به کاربرد درست این ظرفیت بیکران تاریخی اش جام پیروزی به سرکشیده و گوهر ریز شده آزادیش را از دزدان رسوای تاریخ واپس می گیرد. این فرمان آمرانه تاریخ است. و شکی در آن روا نیست. و اما هرگز نباید پنداشت که در این راه بیخطر می رویم و رنج ناکشیده گنجی به ما میسر می شود. راه پرخطر است و دشمن حيله گر، تازه دزدانی دیگر در کمین اند و غارتگرانی در یمین، تا از بازار پر آشوب طرفی بر بندند. هرگامی ناسنجیده از این ظرفیت می کاهد و خطر سقوط به پرتگاه را دو بالا می سازد. دشمن و چه بسا که دشمنان از کوچکترین شگافی در بین مقاومت سود می جویند تا آنرا به خالیگاه عمیقی بدل کنند و استحکامات دفاعی را درهم شکنند، عوامل گونه گونی را رشد می دهند و حتی ایجاد می کنند، تا بر این ظرفیت تاریخی غلبه کنند، و آنرا تا جهنم انقیاد و تسلیم فرو کنند، مصادیقی از این تقلا ها را همه شاهدیم .

کشف و درك و افشاء و مبارزه با این پلانهای شوم و تقلاهای خطیر دشمن است که ستاد آگاه را در آزمون "پیشآهنگی" و "دنباله روی" از حوادث قرار می دهند.

سازمان ما یگانه سازمانی است در متن جنبش مقاومت که تاثیرات خوب و بد جنگ را به شیوه علمی بررسی کرده و عوامل و ریشه های تومور خبیثه تسلیم طلبی را در ابعاد ملی و اجتماعی در جامعه ما به تفصیل بر شمرده است.

کنفرانس سرتاسری سازمان ما یگانه مرجعی است که ضمن هشدار خطر این تومور خبیثه، طُرُق و شیوه های مشخص و علمی مبارزه - تئوریک و عملی - را با این دشمن مقاومت رهنمود داده است. و باز هم سازمان ما نخستین سازمانی است که با درایت و جانبازی با فریاد "یامرگ یا آزادی" با خنجر بردهان اژدهای روس حمله برده و عده ای از نیروها و هواخواهانش را از کام اژدها بیرون کشید. در مقطعی که همه روزه وسایل تبلیغات جمعی و رسانه های گروهی روس و اقمارش در سطح بین المللی و ملی با طیف گسترده ای آهنگ کریمه تسلیم این و یا آن بخش مقاومت را سرداده اند و هر چند گاهی برگ برنده هم روکش تلویزیونها و رادیو ها به ویژه رادیو تلویزیون مزدور کابل می سازند و با این سراب آبگینه در پی اغوای مردم اند. این حرکت دلیرانه و سنجیده سازمان نقطه عطف و چرخشی است در مجموع مقاومت که چون ناوکی زهر آگین بر قلب روس و عمالش اصابت کرده و معادلات شانرا در هم و برهم کرده است. روس و مزدوران زرین قلاده اش در هر کجا متنگ و سخنرانی و کنفرانس راه می اندازند و در آن زوزه می کشند که گویا ضربه آنقدر نیرومند نبوده و دردش کشنده نیست. سامانی ها با بردن عده ای "اشرار" توفیق چندانی نداشته اند که ارزشمند باشند.

ما در اینجا در ارزشیابی تلاش خود و مقابله لجام گسیخته روس در پیشگیری از انجام چنین عملی، سند خونین و حماسی را به پیشگاه ملت خود و دوستان مقاومت - آنهاییکه چشم شان را حماقت و خودخواهی کور نکرده است - عرضه می کنیم تا کم و کیف این ارزش را روشن سازد.

درست یکسال قبل از عملیات "یامرگ یا آزادی" که پیشمرگان قهرمان سامانی جهت انجام عملیات نجات در کوه صافی سنگر گرفته بودند، روس ها امکانات وسیعی را در پیشگیری از آن به خدمت گماشتند. بمبارانهای پیاپی در کوه صافی و لشکرکشی های متواتر به آن که صدها هزار روپل و ملیونها افغانی مصرف برداشت و جمعی را از درندگان روسی و مزدوران شانرا قربانی تجاوزشان کرد؛ برای سرکوب سامانی ها و پیشگیری از انجام عملیات شان برای نجات فریب خوردگان صورت دادند. به آنهم بسنده نکرده، ملیونها افغانی مصرف کردند و از درون مقاومت مجاهد نمائی چون مولوی عارف و تورن فیض را خریدند و باتوطئه ناجوانمردانه ۲۶ تن از رزمندگان قهرمان سامانی را که هر یک گودی حماسه ساز در جنبش مقاومت بود و دهها حماسه ضد روسی آفریده بودند، به خون غلتاندند. در پی آن عریده ها کشیدند و پایکوبی نمودند و چنان تبلیغات گسترده ای راه انداختند که پنداشتی با این عمل وحشیانه و مودیانانه کلید "تسلیمی" کشور مانرا به دست آورده اند.

مگر امروز که ساما به انجام این وظیفه تاریخی اش در جنگ مقاومت میهنی بدون تلفات توفیق یافته است، دشمن زبون و مزدوران زر خریدش با تبلیغات می خواهند از اهمیت آن بکاهند و عده ای احمق نیز با جنبانند دم شان این تبلیغات را چاشنی می بخشند. و اما زخم خوردگان دقیقاً شدت درد را می دانند، مشاوران مجرب سیاسی حتماً آژیر شان کرده است که در همچو شرایطی چنین حرکتی بالذات زخم ناسور بر پیکر روس به بار می آورد و الگویی می شود به مجموع آنهایی که تمایل به نجات دارند ولی دام را ناگسستی می دانند. این ضربه ساما با آنکه همین لحظه در یک منطقه فرود آمده و کاستیهای تخنیکی هم داشته است ولی آن حلقه ای از دام را گسسته است که دیگر به مشکل می تواند حلقه بعدی را حفظ کند و یا بقول معروف "رخنه مرگ باز کرده است". انفجار درونی غند در محوطه کابل خلع سلاح پوسته ها، یورش پیروزمندانه بر موتر حامل امر زون شمال و همپالگانش در شاهراه کابل - چاریکار، پخش گسترده اعلامیه های سازمان و رساندن پیام زنجیر گسل آن به مردم قهرمان کابل و نواحی آن، هر یک در جای خود شاهرگی را از دشمن بریده و توازنش را در منطقه به هم زده است. انعکاس گسترده سیاسی این

مسأله در درون و بیرون کشور در این مقطع از اهمیت خاصی برخوردار است و فاکت انکارناپذیری است در بطلان تبلیغات روس و همراهان.

از سوی دیگر با این عمل سازمان ما برای بار اول در جنبش مقاومت نمونه جالبی در جلوگیری از آمیختگی و جابه جایی تضادها به دست می دهد. ما موارد زیادی را در درون جنبش شاهدیم که هرگاه بخشی از مقاومت مورد ضربت بخش دیگر قرار گرفته است، انتقام در دستور کارش بوده و بعضاً برای انتقام کشی از "حریف" تا پای همدستی با دشمن (روس) هم پیشرفته اند و خونها ریخته اند؛ این اوج فاجعه است و کمال مطلوب روس. فقط کنفرانس سرتاسری سازمان ما با درک عمیق چنین فاجعه ای، حل درست برخوردهای درونی را در تشدید مبارزه همه جانبه ضد روسی به عنوان ریشه این نوع برخوردها و افشای سیاسی نیروهای انحصارگر لجام گسیخته در درون جنبش می داند و با تبعیت کامل از آن، سازمان ما در عمل این رهنمود را تحقق می بخشد. ببینیم چگونه:

گفتیم در حادثه غمبار و خونین کوه صافی، این نیروهای ارتجاعی درون جنبش بودند که به عنوان ساطور استعمار عمل کردند و سرداران نبرد ضد روسی را ذبح نمودند؛ که داغ سوگ مرگ شان در دل ما و مردم ما، و داغ ننگ این عمل در پیشانی نیروهای ارتجاعی تا ابد باقی است. ما که ریشه اصلی این فجایع را در دستگاه های جهمی روس می نگریم (ثابت هم شد)، ضربت اصلی را بر پیکر آن دیو افسون فرود می آوریم و از استخوان شکنی ها در بطن مقاومت، که آرزو و هدف روس است پیشی می گیریم، و در پی انتقام از روس می شویم. این جاست که به تقریب سالگرد شهدای کوه صافی عملیات "یامرگ یا آزادی" را انجام می دهیم که عمق زخم آنرا روسها خوب می دانند. همپای آن آنانی را که ساطور ارتجاع گشته اند افشاء می کنیم؛ تمسک ما چنان مستند است که داور تاریخ بدون تعدیل و تعویق بر آن مهر صحت گذاشت.

در یکی از مناطق دیگر همین چند ماه قبل عده ای مجاهد - مبارز نمای مرتد با جنبانندن دم خود به روس ها مقر نیروهای مسلح ما را نمایانند، دشمن که در همان روزها شکست سختی از ما و همسنگران دیگر ما خورده بود، فرصت را غنیمت شمرده تگرگ بمب آتشین به وسیله طیاره در آن محل فرو ریخت و عده ای از سرداران رشید سپاه مردم را با جمعی از همسنگران شان به خون کشید. این صحنه چنان غمبار بود که مردم جبهات دوست با دیدن تکه پاره های بدن عزیزان ما از کنترل برآمده و با لشکری عظیم تصمیم قصاص و پاک سازی آن مجاهد نماهای بی ایمان را از منطقه گرفتند. ولی سامائی ها با استفاده از نفوذ شان در بین مردم از ایجاد حادثه جلو گرفتند. و این خشم مقدس را که در دفاع از پیش مرگان سامائی برانگیخته شده بود به جانب روس جهت دادند و خود در پیشاپیش چنان بر فرق روس کوبیدند که لرزه بر اندام آن عوامل فریب خورده نیز افتاد. مردم حق نگر و آگاه ما این گونه عمل را تقدیر و تقدیس کردند و در دور سامائی ها فشرده تر و محکمتر حلقه زدند. و چندین روز و در چند جای محافل عظیم سوگواری عزیزان سامائی شانرا بر پا نمودند، و به آنها اشک دیده و درود و دعا نثار کردند و در سخنرانی ها به افشای عوامل فریب خورده پرداختند.

به کاربردن این شیوه در لحظه حساس کنونی دقیقاً روسها را به وحشت انداخته است، چه از این طریق است که به جنگ و برادر کشی درونی مقاومت پایان داده می شود. عمل خزیده در درون جنبش رسوا می شوند، عناصر فریب خورده و ناآگاه به آغوش مقاومت باز می گردند و کلیه نیروهای هم جهت، مشت های شانرا گره کرده بر فرق روس متجاوز فرو می آورند؛ تحقق کامل این شیوه و اصل، شب فردای پیروزی جنبش مقاومت را نوید می دهد.

عملکرد سازمان ما در عرصه بین المللی نیز نمونه دیگری بوده از دفاع افتخار آفرین از هویت ملی و منافع تاریخی و انقلابی ملت ما در سطح جهان. سازمان ما چه از طریق روابط مستقیم و چه در رابطه به "جبهه متحد ملی

افغانستان" در حد توش و توان خویش کوشیده است پیام آزادیخواهی و مظلومیت ملت قهرمان افغانستان را در طیف وسیع به گوش جهانیان برساند. ما نیروهای زیادی را به ماهیت سیستم جهانی و سراپا ادبار سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس که خود را در پرده صلح دوستی و ترقی خواهی استتار می کند آگاه ساختیم. قرار گرفتن صادقانه ما در سنگر دفاع از پیشرفت، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی به پیمانۀ زیادی بر لاطانات و یابوۀ سرائی روس و اقمارش که ملت آزاده ما را "یاغی" و جنبش رهائیبخش ما را تقلای عقب ماندگی در برابر تکامل می خوانند خط بطلان کشیده است. و توانسته ایم روس را با این عمل ننگینش در دادگاه وجدان جمعی از ملل گیتی به محاکمه کشیده و هرچه بیشتر محکوم و تجریدش کنیم. و همچنان جنبش و قیام شکوهمند ملت خود را نه به مثابه عقبگرد تاریخ، بلکه به مثابه یک روند تکاملی پیشرو و به عنوان یک جنبش آزادیبخش ضد سوسیال امپریالیستی در اقصا نقاط جهان حتی الامکان مسجل سازیم. با چنین سیاست و عملی توانسته ایم دوستی بدون قید و شرط دهها سازمان کارگری، دموکراتیک، مذهبی، صلحدوست و جمعی از کشور های ضد تجاوز روس را به جنبش آزادیبخش مردم خود کمائی کنیم و از حمایت معنوی شان برخوردار سازیم.

سازمان در این مناسبات مطلقاً از اصل حمایت منافع والای تاریخی و انقلابی ملت خود حرکت کرده و به هیچ صورت خدشه ای را در قضاوت آزاد و استقلال رأی و عمل خود در مناسبات فی مابین و مناسبات بین المللی روا نداشته و اجازه نمی دهد. بر هویت ملی خود چون کوه استوار است و به هیچ دلیلی نره ای از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و منافع ملتش گذشت نکرده و نخواهد کرد. فقط آن دستان دوستی را که بدون قید و شرط به جانب ما دراز می شود صمیمانه فشرده و می فشاریم.

پس از ضربت های مهم سال ۶۰ ش سازمان دو سال و اندی توفیق نیافت در زمینه تبلیغاتی کار آنچنان مؤثری انجام دهد. زبان گویای سازمان ما "ندای آزادی" به زنجیر کشیده شده و بنابر دلایل و عوامل چند دربند ماند (به علت همین کمبود حتی عده ای بی میل نبودند حیات ما را انکار کنند) و ما نتوانستیم فریاد مانرا به گوش جهانیان و حتی به گوش مردم خود برسانیم. و اما در سالی که گذشت قادر شدیم زنجیر ها را بگسلیم و بندها را پاره کنیم. علی رغم مشکلات فراوان تکنیکی و بخرنجی شرایط، اینک توانسته ایم ده شماره از "ندای آزادی" ندای به حق و زنجیر گسل مردم مانرا همراه با نفیر دشمن شکن مسلسلها بسازیم و از این سنگر نیز آتشی به جان دشمن بر افروزیم. متن و محتوای "ندای" ما را خوب به ارزیابی بگیرید اگر در حد یک ارگان نشراتی دموکراتیک توانسته باشیم قسمتی از خواسته های به حق جنبش مانرا بازگو کنیم و واقعیتهایی را که در پرده ابهام مانده بود تا حدی بیرون کشیده و روشنگری کرده باشیم و حتی الوسع راهی هم در مواردی گشوده باشیم، توفیقی حاصل آمده است. ما در این ارگان نشراتی کوشیده ایم با سیاست ترقی خواهانه و وحدت طلبانه در جنبش انقلابی و آزادیبخش ملت ما مظهری از روشنگری و رهگشائی باشیم.

هم اکنون دگر این "ندای" به حق سازمان و مردم ما مرزهای کشور را عبور کرده و در کشورهای همجوار و از آن هم فراتر به قاره های دیگر جهان طنین انداز شده است. طنین این "ندا" در اکثر قاره های جهان گوش دوستان جنبش ما رابه نوازش می گیرد و بر مغز گنبدیده دشمن و ریزه خوارنش چون پتک گران فرود می آید.

"ندای آزادی" زینت بخش و پیرینه های عده ای زیادی از جنبشهای آزادیبخش جهان گشته و رزمندگی و پایداری اش به آنها در مبارزات ضد امپریالیستی شان نیرو می بخشد. ما هرگز قادر نشده ایم تیراژ "ندای آزادی" را به اندازه تقاضای علاقمندان بلند ببریم. بآنکه از هر شماره اش به صد ها نسخه در خارج کشور تکثیر می شود، ولی همیشه نایاب است و این خود مبین جا باز کردن و پذیرش "ندای" ما در صفوف رزم و در سطح جهان می باشد.

قانونمندیهای تکاملی جنگ حکایتگر آنست که در یک مبارزه دراز مدت و قانونمندانه پیروزی ما بر خصم میسر می شود. نسل جوان کشور ستون فقرات و منبع اصلی تغذیه این مبارزه دنباله دار و طولانی است، معذالك تربیت انقلابی و آگاه ساختن این کتله ارزنده به مثابه رهسپران و رهبران اصلی آینده جنبش به رسالت ها و وظایف تاریخی شان در دستور کار ستاد رزمنده و رهبری کننده انقلاب قرار می گیرد. که با کمال تأسف جنبش مقاومت تا کنون به آن توجه نکرده و یا کم توجه بوده است.

سازمان ما با درک این کمبود و درک ضرورت های تاریخی انقلاب در پی ریزی برنامه هائی برای جوانان - این بازوی توانای انقلاب - اقدام نموده و نشر "ندای جوانان" گامی است در این وادی. انتشار چند شماره از "ندای جوانان" فریاد این نسل خون و آتش، نسل رنج و مبارزه را در درون و بیرون کشور مطمئن ساخته است. در عرصه های دیگر نیز علی رغم سنگ اندازی های دشمن و دست و پا پیچی هرزه گیاهان سمی و یا غیر سمی بی اثر؛ در استحکام تشکیلاتی خود کوشیده و با تکیه بر آن علیه انحراف راست و "چپ" رزمیده ایم که چگونگی شرح آن و یک سری مسایل ناگفته درینجا وظیفه ارگانهای دیگر سازمانی است.

سخن کوتاه ما که سالی را به عقب گذاشته ایم در پرتو رهنمود های کنفرانس سرتاسری سازمان گامهائی را به جلو برداشته ایم که در حد خود بر جنبش انقلابی و آزادیبخش ما تأثیرات مثبتی داشته است. با اینحال از تأثیر بیماری های گذشته گهگاهی رنج برده ایم و اثرش بر کند سازی حرکت ما محسوس بوده است. هکذا موانع و مشکلات فراوانی ناشی از اوضاع بغرنج اجتماعی بر ما راه گرفته اند که هر یک از تندی و شتاب ما تا حدی کاسته است. ولی قدر مسلم آنست که با صداقت و فداکاری رزمندگان سامانی و به یاری مردم خود بر کلیه مشکلات غلبه خواهیم کرد. یخ دریا را زیر رگبار نیزه های نور آگاهی و آتش گرم رزم و پیکار درهم شکسته و آبش می کنیم و زورق مانرا شتابگیر و مست با غرور و امید به کرانه پیروزی می رسانیم.

(نقل شده از "ندای آزادی" شماره نهم و دهم، دور دوم، سال چهارم، قوس و جدی ۱۳۶۳ش)